

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم اولین جوابی که از مرحوم میرزا داده می‌شود، این است که بنای عقلا در حجیت ظواهر عمومیت داشته، و اختصاص به من قصد افهامه ندارد، شواهدی را نیز بر این مطلب ذکر کردیم.

جواب مرحوم محقق نائینی به مرحوم میرزای قمی

جواب دیگر، جوابی است که در کلمات مرحوم محقق نائینی آمده است. ایشان دو جواب ذکر کرده است که برخی از آنها در جواب‌هایی که مرحوم آقای خویی و همچنین امام (رض) داده‌اند نیز آمده است؛ به خصوص جواب دوم که در کلمات دیگران، با بیان دیگری ذکر شده است. مرحوم نائینی در جواب اول می‌فرماید: استدلال مرحوم میرزا مبتنی بر این است که متکلم و مخاطب فقط يك اصل به نام اصالة عدم الغفلة را جاری کند، اما غیر مخاطب که مقصود بالافهام نبوده، اگر احتمال قرینه متصله یا قرینه مقامیه یا حالیه‌ای را بدهد، می‌گوید نمی‌تواند اصالة عدم الغفلة را جاری کند؛ در حالی که مرحوم میرزا می‌فرماید جمیع احتمالاتی که در کلام متکلم می‌آید با يك اصول عقلائییه منتفی می‌شود. اگر مخاطب احتمال وجود قرینه مقامیه را بدهد با اصالة عدم القرینه آن را منتفی می‌کند؛ غیر مخاطب هم که در زمان خطاب نبوده، بعداً شك می‌کند که آیا کلام صادر از متکلم، در حین صدور، همراه با قرینه مقامیه، حالیه و یا مقالیه بوده یا نبوده، او هم می‌تواند در اینجا اصالة عدم القرینه را جاری کند.

اصالة عدم القرینه عمدتاً يك اصل عقلائی است که در جریان آن بین مخاطب و غیر مخاطب فرقی نیست. ایشان فقط موردی را استثنا کرده و می‌فرماید: بله، نسبت به کلام متکلمی که عادت او بر این است که معمولاً قرائن منفصله می‌آورد و از آنها استفاده می‌کند، نمی‌شود اصالة عدم القرینه را جاری کرد؛ بلکه نسبت به چنین متکلمی فحص از قرینه واجب است. اینجا نمی‌تواند بلا فاصله نسبت به متکلمی که عادتش بر این است که معمولاً قرینه منفصله می‌آورد، مثل ائمه معصومین (ع) که معمولاً اگر از کلامی خلاف ظاهر آن را اراده می‌کردند، با قرینه منفصله آن را بیان می‌کردند، اینجا تا کلامی از کلمات ائمه (ع) را دید، نمی‌تواند بگوید اصل عدم قرینه است، بلکه در اینجا عقلا اصالة عدم القرینه را جاری نمی‌کنند و مسئله وجوب فحص را مطرح می‌کنند که باید غیر مخاطب برود فحص کند ببیند آیا قرینه‌ای بر خلاف ظاهر وجود دارد یا نه.

بیان مرحوم محقق خوئی در این قسمت

اما قبل از اینکه جواب دوم مرحوم نائینی را بیان کنیم، ببینیم این قسمت در کلمات مرحوم آقای خوئی و مرحوم امام چطور بیان شده است. در کتاب مصباح الاصول جلد 2، صفحه 120، مرحوم آقای خوئی فرموده است که ما کبرای کلام مرحوم

میرزا را قبول نداریم. می‌فرمایند: شما می‌گویید مخاطب می‌تواند اصالة عدم الغفلة را جاری کند، اما غیر مخاطب نمی‌تواند اصالة عدم الغفلة را جاری کند؛ گویا می‌فرمایند: بله، ما این را قبول داریم، اما غیر مخاطب اصالة الظهور را جاری می‌کند؛ و این دو - یعنی اصالة عدم الغفلة و اصالة الظهور - هر کدام اصلي مستقل هستند و منشأ هر کدام با دیگری فرق می‌کند. اصالة عدم الغفلة در جایی جاری می‌شود که احتمال غفلت، احتمال سهو در فعل یا قول دیگری می‌دهیم، اما این غفلت و سهو بر خلاف طبع انسان است. «الانسان بطبعه يفعل ما يفعل عن إلتفات» ، طبع انسان این است که حرفی را از روی توجه می‌زند و یا کاری که انجام می‌دهد آن را از روی التفات انجام می‌دهد. حالا اگر در جایی يك فعلی یا یکی قولی از متکلم صادر شده و احتمال می‌دهیم سهواً آن را انجام می‌دهد و غفلت کرده، اینجا اصالة عدم الغفلة باید جاری شود؛ چون سهو و غفلت بر خلاف طبیعت انسان است.

پس، منشأ اصالة عدم الغفلة سهو و غفلی است که بر خلاف طبع انسان است. اما اصالة الظهور اصلاً کاری به طبیعت انسان ندارد؛ معنایش این است که لفظی که در این معنا ظاهر است، این ظاهر مراد جدی متکلم است. منشأ اصالة الظهور هم یا وضع است یا قرینه عامه (مقدمات حکمت)، مثل اصالة الاطلاق است. پس، اصالة الظهور يك منشأی دارد و اصالة عدم الغفلة منشأ دیگری دارد. ایشان می‌فرماید: نسبت بین این دو، عموم و خصوص من وجه است. جایی که فقط احتمال می‌دهیم متکلمی غفلت کرده، اصالة عدم الغفلة جاری است اما اصالة الظهور جاری نیست؛ جایی که متکلمی بری از غفلت است، مثل پیامبر یا امام معصوم (ع)، اینجا فقط اصالة الظهور جاری است و اصالة عدم الغفلة جاری نیست؛ و ماده اجتماع آنها نیز فراوان است، در نوع کلمات متکلمین، هم اصالة عدم الغفلة جاری است و هم اصالة الظهور. لذا، ایشان می‌فرمایند: قبول داریم که مخاطب اصالة عدم الغفلة را جاری می‌کند و غیر مخاطب نمی‌تواند اصالة عدم الغفلة را جاری کند؛ چون نزد متکلم نبوده و نمی‌داند قرائنی بوده یا نه، لیکن او می‌تواند اصالة الظهور را جاری کند.

سپس ایشان نیز همانند مرحوم نائینی همان استدراک را بیان می‌کند و می‌فرمایند: بله، در مورد متکلمینی مثل ائمه معصومین (ع) که عادتشان بر این است که مراداتشان را با قرائن منفصله ذکر می‌کنند، تنها چیزی که بر غیر مخاطب واجب است، وجوب الفحص است. پس، مرحوم نائینی فرمود غیر مخاطب نیز اصالة عدم القرینه را جاری می‌کند، اما مرحوم خوئی فرمود غیر مخاطب اصالة الظهور را جاری می‌کند و نه اصالة عدم القرینه را؛ ولی بالاخره، غیر مقصود بالافهام - یعنی غیرمخاطب - یا با اجرای اصالة الظهور و یا با اجرای اصالة عدم القرینه به این نتیجه می‌رسد که لفظ ظاهر در یک معنا، همان ظهور مراد جدی متکلم است.

کلام مرحوم محقق نائینی در مورد ظاهر کلام مرحوم میرزای قمی

اینجا نکته‌ای در کلمات مرحوم نائینی داریم که می‌فرماید: ظاهر کلام میرزای قمی به این برمی‌گردد که اصالة عدم القرینه اصلی جدای از اصالة عدم الغفلة نیست؛ البته کلمات مرحوم میرزا در **فوائد الاصول** از این جهت درست روشن نیست و اجمال دارد؛ آیا میرزا می‌خواهد بگوید اصالة عدم القرینه غیر از اصالة عدم الغفلة است یا می‌خواهد بگوید شمای میرزای قمی که گفتید اصالة عدم الغفلة فقط در مخاطب و مقصود بالافهام جاری است، اشتباه می‌کنید و اصالة عدم الغفلة در غیرمخاطب هم جاری است. این در کلام مرحوم میرزا به صورت مجمل است و روشن نیست که اصالة عدم القرینه را می‌خواهد بر گرداند به اصالة عدم الغفلة یا اصل جدای از آن است. ما وقتی دقت می‌کنیم، ظاهر این است که مرحوم میرزای قمی می‌خواهد بفرماید اصالة عدم القرینه را که عقلاً جاری می‌کنند، برمی‌گردد به اصالة عدم الغفلة؛ برای اینکه وقتی دیگری شك می‌کند که متکلم قرینه‌ای آورده یا نه، می‌گوید شاید متکلم معنای دیگری را اراده کرده و یادش رفته قرینه‌اش را ذکر کند، غفلت کرده از اینکه قرینه‌اش را ذکر کند. ظاهر این است که اگر بخواهیم در مورد اصالة عدم القرینه ریشه‌یابی کنیم، به اصالة عدم الغفلة برمی‌گردد.

اصالة عدم الخطاء، عدم الاشتباه، عدم الغفلة، همه به يك معنا هستند. پس، به مرحوم ميرزا می‌گوئيم اصالة عدم القرينه چيز جدای از اصالة عدم الغفلة نیست و به همان برمی‌گردد. نتیجه این می‌شود که ایشان فقط يك ادعای صرف دارد، می‌فرماید عقلاً اصالة عدم الغفلة را هم در مورد مخاطب و هم در غیرمخاطب جاری می‌کنند. سؤال این است که دلیل ایشان بر این معنا چیست؟ آیا باز می‌خواهید بگوئید عقلاً برای این عمومیت قائل هستند. همه حرف مرحوم ميرزا در اینجا است؛ می‌فرماید وقتی مخاطب نبوده و مقصود بالافهام نبوده، چطور می‌تواند نسبت به متکلم اصالة عدم الغفلة را جاری کند. لذا، ما باید کلام را متمرکز کنیم روی همین فرمایش مرحوم آقای خویی؛ یعنی ببینیم آیا بین اصالة عدم القرينه با اصالة الظهور فرق است؛ آیا اصالة عدم الغفلة و اصالة الظهور دو اصل هستند؛ انصاف این است که بله، اینها دو اصل هستند. اصالة عدم الغفلة مسئله را بر می‌گرداند به مراد استعمالی؛ البته روی تفصیلی که مشهور بین مراد استعمالی و مراد جدی قائل هستند؛ روی آن مبنا، وقتی لفظی ظهور در معنایی دارد، اگر متکلم معنای دیگری را بخواهد اراده کند، باید قرينه‌ای بیاورد بر این که لفظ ظهور در معنای دیگری من حیث الاستعمال پیدا کند، آن وقت می‌گوئيم شاید اشتباه کرده و یادش رفته که قرينه را بیاورد، اصالة عدم الغفلة را جاری می‌کنیم؛ اما اصالة الظهور مربوط به مراد جدی است، به این معنا که الان که این لفظ در این معنا ظهور دارد، آیا این ظهور مراد جدی متکلم هست یا نه؟

اصالة الظهور جاری می‌شود. - (توجه کنید که این بیانی که عرض کردیم در کلمات امام (رض) در کتاب **معتمد الاصول** شبیه یا نزدیک به این بیان ذکر شده است). - وقتی هم که انسان دقت می‌کند، خود به خود به همین نتیجه مرحوم امام می‌رسد که اصالة عدم الغفلة یا اصالة عدم القرينه را مربوط به مرادات استعمالی کنیم، اما اصالة الظهور مربوط به مراد جدی است. نتیجه این بحث این می‌شود که اصالة عدم الغفلة در مراد استعمالی جاری می‌شود و کسی که مقصود بالافهام است، می‌تواند این را جاری بکند؛ و اگر بگوئيم غیر مقصود بالافهام نمی‌تواند آن را جاری کند، اما بالاخره کلامی که از متکلم به دست او رسیده، ظهور در این معنا دارد، پس، بگوئید این معنا مراد جدی متکلم است؛ یعنی غیرمقصود بالافهام، اصالة الظهور را جاری کند. شما صفحه 447 کتاب **معتمد الاصول** مرحوم امام را ببینید، ایشان فرموده‌اند: اصل جاری در مراد استعمالی، اصالة عدم الخطاء و الغلط و الاشتباه است؛ و اصل جاری در مراد جدی، اصالة الظهور است. منتها ایشان باز دقتی فرموده‌اند و آن این که می‌فرمایند: بازگشت اصالة الظهور به همان اصالة التطابق بین الارادة الاستعمالية و الارادة الجدیه است. یعنی اگر از مرحوم امام سؤال شود که شما اصالة الظهور را به عنوان يك اصل مستقل قبول دارید؟ می‌فرمایند: نه. در مقابل، مرحوم آقای خویی و مشهور، اصالة الظهور را به عنوان يك اصل مستقلاً قبول دارند؛ و این فرق بین نظر مرحوم امام و نظر مشهور وجود دارد. با این حال، بالاخره می‌فرمایند: اصالة الظهور که به اصالة التطابق برمی‌گردد، در مراد جدی جاری است و غیرمخاطب هم می‌تواند آن را جاری کند.

نظر استاد محترم

ما اگر روی مشی مشهور بخواهیم پیش برویم، باید به همین نتیجه برسیم و بگوئيم بین اصالة عدم الغفلة و اصالة الظهور فرق است؛ و بگوئيم اصالة الظهور یا اصالة التطابق بر حسب تعبیر مرحوم امام، در مراد جدی جاری است و بین مخاطب و غیرمخاطب فرقی نیست. مرحوم نائینی از اول فرمود: اصالة عدم القرينه را همه جاری کنند؛ مخاطب، غیرمخاطب، مقصود بالافهام، غیرمقصود بالافهام، همه اصالة عدم القرينه را جاری بکنند. اشکالش این بود که ميرزای قمی راجع به اصالة عدم الغفلة حرف می‌زند و نه اصالة عدم القرينه، گفتیم کلام مرحوم نائینی از این جهت مجمل است. بگوئيم بین اصالة عدم الغفلة و اصالة الظهور فرق است، با توضیحی که دادیم؛ این اشکالش این می‌شود که اولاً ما تفکیک بین اراده استعمالی و اراده جدی را نپذیرفتیم؛ به نظر ما، یکی از مؤیدات هم همین است که اگر به عقلاً مراجعه کنید، عقلاً نمی‌گویند اصالة الظهور فقط در مراد جدی جریان دارد. ملاحظه کردید قبلاً در اشکالی که به مرحوم شیخ انصاری شده بود، بیان شد که شما آمدید گفتید اصالة الحقیقه، اصالة الاطلاق، اصالة العموم، همه برمی‌گردد به اصالة عدم القرينه، و این را در مراد استعمالی جاری کردید؛ و اشکال

شد که شما آمید اصالة الظهور را در مراد استعمالی جاری کردید، آیا واقعاً در بین عقلا این اصولی که ما داریم، آیا عقلا برخی را در مراد استعمالی و برخی را در مراد جدی به کار می‌برند؟

اشکال ما به فرمایش مرحوم آقای خوئی، به فرمایش مرحوم امام، - (که این اشکال مشترك است) - این است که ما وقتی به عقلا مراجعه کنیم، عقلا، اصالة عدم الغفلة را در مراد جدی به کار می‌برند، اصالة عدم الخطاء و الاشتباه را در مراد جدی به کار می‌برند. جایی که متکلمی حرف زده و نمی‌دانیم خطا کرده یا نه، اینجا بر این است که می‌خواهید مراد جدی‌اش را بفهمید، اصالة عدم الخطاء را به کار می‌برید. پس، عرض ما این است - روی این دقت کنید، فردا دنبال می‌کنیم - که اینطور نیست که عقلا بین این اصول لفظیه را تفکیک کنند، برخی را در مراد جدی، و برخی را در مراد استعمالی به کار ببرند؛ بلکه، همه را در مرادات جدیه به کار می‌برند. اصالة الظهور، اصالة الحقیقه، اصالة الاطلاق، اصالة العموم، اصالة عدم الغفلة، اصالة عدم القرینه، همه را در مرادات جدیه به کار می‌برند. و در این صورت، هنوز اشکال مرحوم میرزا حل نشده است که می‌گوید غیر مخاطب، به نظر ما، نمی‌تواند این اصول را جاری کند. بنابراین، یا باید برگردیم به جواب قبلی و بگوییم بنای عقلا بر حجیت ظهور است؛ که این يك جواب جدیدی نشد. و اگر جواب دیگری است، می‌گوییم میرزای قمی می‌گوید اصالة عدم الغفلة در غیر مخاطب چطور جاری می‌شود؟ وقت گذشت، تکمیل بحث را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.